

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه ذکر قرائن استفاده نکاح متعه از آیه 24 نساء

بحث در قرائنی بود که از خود آیه شریفه استفاده کنیم که مراد از نکاح و استمتاع در آیه 24 همان نکاح متعه است.

قرینه چهارم این است که اگر بخواهیم در این آیه شریفه مسئله اجور را به مهور معنا کنیم و آیه را مربوط به نکاح دائم قرار دهیم، تکرار لازم می‌آید. و تکرار بر خلاف فصاحت و بلاغت است.

بیان مطلب این است که آیاتی داریم که قبل از این آیه شریفه نازل شده و در آن آیات، نسبت به پرداخت مهر در نکاح دائم تصریح شده است؛ یعنی قبلاً خداوند در آیات دیگر تصریح فرموده است اگر نکاح دائمی واقع شد، مرد باید مهر را به زن بپردازد. حالا اگر بخواهیم بگوییم این آیه شریفه نیز در اینجا ارتباط به عقد دائم دارد، مستلزم تکرار است.

توضیح مطلب این است که در بحث ما در آیه 24 سوره نساء است؛ در آیه چهارم از همین سوره دارد: **(وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَاءً مَبِئًّا)**؛ به زنها آنچه را که به عنوان مهر آنها قرار داده‌اید بپردازید. نحلّه به معنای هبه است؛ و از مهر به عنوان نحلّه تعبیر می‌شود. عرب می‌گوید «نحلّه» یعنی اعطاه و هبه من طیب نفسه بلا توقع عوض یعنی نحلّه را جایی تعبیر می‌کنند که انسان چیزی را به زن می‌دهد، بدون این که توقع عوض داشته باشد. در خود عقد نکاح، مهر عنوان عوض را ندارد؛ حتی اینطور نیست که بگوییم مهر عوض از بُضعی است که زن در اختیار مرد قرار می‌دهد؛ لذا، در نکاح دائم اگر مهر هم نباشد، عقد باطل نیست و صحیح است. در نکاح دائم، مهر را می‌تواند یک صفحه‌ای از یک کتاب قرار دهد.

اینطور نیست که مهر عوض از بُضع است؛ و این نکته‌ای است که مخصوصاً خانم‌ها باید بیشتر توجه کنند که مهریه هبه‌ای است از ناحیه خداوند. یا اگر از سوی خداوند هم نگوئیم می‌گوییم در حقیقت، علقه زوجیت که برقرار می‌شود، خود زوج این را از روی طیب نفس و با علاقه و میل باطنی هبه می‌کند بدون اینکه عوضی از او در مقابل این پول توقع داشته باشد. پس، در همین سوره در آیه 4 تصریح شده است که **(وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ)**.

آیه دیگر، باز در همین سوره می‌فرماید: **(وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا ۖ فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَنًا وَإِنَّمَا مُبِئٌّ ۚ)**؛ اگر می‌خواهید زنی را جای زن دیگر قرار دهید و به آن زن قبلی مهریه را دادید که مهریه هم عنوان قنطار دارد. قنطار آنطوری که در مجمع البحرین ذکر شده، خمسة عشر ألف مثقال من الذهب - 15 هزار مثقال

طلا - است. **والمثقال أربعة وعشرون قراطاً** مثقال بیست و چهار قیراط است. **أصغرها مثل جبل أحد وأكبرها ما بين السماء والأرض**. این مطلب در کتاب کافی صفحه 448 از جلد دوم آمده است. یعنی در آیات قبل راجع به دادن مهریه، حتی می‌گوید: اگر آن را دادید دیگر نگیرید؛ **(فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً)**. حتی اگر این مقدار مهریه، یعنی پانزده هزار مثقال طلا خیلی می‌شود؛ و با پول امروز یک رقم بسیار بالایی است، باز پس نگیرید. این نکته را هم عرض کنم که هر چند آیه شریفه در مقام بیان این نیست که بگوید مهریه را کم بگیرید یا زیاد؛ اما از آیه استفاده می‌شود جایی هم که مهریه‌ای زیاد است، اسلام آن را نفی نمی‌کند. چون می‌گوید قنطار را اگر دادید، هیچی نگیرید.

پس، در این آیه نیز راجع به دادن مهریه در عقد نکاح دائم صحبت شده است. و همچنین آیات دیگر. پس، نتیجه می‌گیریم قبل از آیه **(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ) (۴)**، راجع به این که در نکاح دائم مهر باید پرداخت شود، ذکر شده است؛ از مهر هم تعبیر به صدقات، نحلّه، و قنطار شده است. آیا ما باز هم باید بگوییم **(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ) (۴)** این مربوط به مهریه در عقد دائم است؟ این مستلزم تکرار است. ممکن است این سؤال مطرح شود که چه اشکالی دارد که این آیه هم مهر در نکاح دائم را بگوید؛ خداوند مسأله‌ی مهر را تأکید می‌کند؛ می‌فرماید یک وقت غفلت نکنید؛ حتماً باید مهر را به اینها بپردازید؟

جواب این است که تأکید در جایی است که مؤکّد اشدّ و اقوای از مؤکّد باشد؛ اما اگر قبلاً مطلبی را خیلی محکم بیان کرده باشند، دیگر تأکید نیست. مثلاً فرض کنید بیايند راجع به عالمی خیلی در عظمت آن عالم از جهات فقهی و اصولی و فلسفی صحبت کنند، اگر در آخر بگویند ایشان یک عالم بود. اگر بگوید این هم تأکید گذشته است، اینجا استهجان است. تأکید در جایی است که عنوان مؤکّد اقوا باشد.

حال، در مانحن فیه راجع به دادن مهریه در آیات قبل به صورت بسیار مؤکّد خداوند بیان فرموده است **(وَأَتْوُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ) (۴)**، حتی می‌گوید با طیب نفس و به عنوان هبه به اینها بدهد. همچنین بعضی آیات دیگر اشدّ و آكد از این آیه شریفه است. پس، این آیه نمی‌تواند تأکید برای آیات گذشته باشد.

قرینه پنجم، این است که در عقد موقت اصلاً تعبیر به مهریه، یک تعبیر صحیحی نیست؛ تعبیر دقیقش **أجر** است؛ **(فَأْتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ)**. مناسبت عنوان **اجر** با موردش در جایی است که یک چیز موقتی باشد. وقتی می‌گویید **اجر** یک کارگر را بدهید، کارگر در یک زمان موقتی می‌آید کار می‌کند؛ یک روز، دو روز، یک سال، دو سال، ده سال. اما مسئله مهریه زمان ندارد. ممکن است تا آخر نکاح باقی بماند؛ ممکن است باقی هم نماند. اما خودش فی حدّ ذاته زمان ندارد که از آن بخواهد تعبیر به **اجر** شود. پس، تعبیر **اجر**، قرینه دیگری است بر این که مراد از استمتاع در آیه شریفه نکاح متعه است.

قرینه ششم بر استفاده این معنا روایات است. که می‌توانیم اسم پنج قرینه‌ای که گذشت را قرائن داخلی بگذاریم که در آیه شریفه است؛ و این قرینه ششم، قرینه خارجی باشد. ما هم در کتب اهل سنت و هم در کتب شیعه، در کتب روایی فریقین، روایات زیادی داریم که مراد از استمتاع در این آیه شریفه، نکاح موقت است.

اما روایات:

روایتی است که مسلم در صحیح خودش از جابر بن عبدالله آورده است. در جلد چهارم صفحه 131 باب نکاح المتعة آمده است؛ البته در این روایت آیه ذکر نشده است. - ففی صحیح مسلم عن جابر بن عبد الله إنه قال: كنا نستمتع بالقبضة من التمر والدقيق الأيام على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وأبي بكر، حتى نهى عنه عمر في شأن عمرو بن حريث - جابر عبدالله

می‌گوید با یک قبضه خرما و آرد از زنان بدون شوهر تمتع می‌بردیم در عهد رسول خدا و ابوبکر، تا این که به عمر رسید، و عمر آن را نهی کرد. اما روایاتی که خود آیه در آنها آمده است؛ روایاتی که از خود ماست و در اصول کافی روایات زیادی آمده؛ به اینها یک مقدار اشاره کنیم؛ بعد روایات عامه را ذکر کنیم.

مرحوم کلینی به اسناد خودش از ابی بصیر نقل می‌کند: - عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن المتعة فقال: نزلت في القرآن "فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضة ولا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة". - ابو بصير از امام باقر(ع) راجع به متعه سؤال کرده است؛ حضرت فرمود: این آیه نازل شده است. باز در کافی به سند خودش از ابن ابی عمیر عمن ذکره، روایت مرسل است از امام صادق(ع) نقل می‌کند: حضرت این آیه شریفه را در مورد متعه خواندند؛ **(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ)**؛ منتها فرمودند: آیه اینطور نازل شده است «فما استمتعتم به منهنَّ إلى أجل مسمى». در روایات زیادی هم از شیعه و هم از اهل سنت دارد که این آیه را اینطوری قرائت می‌کردند.

«فما استمتعتم به منهنَّ إلى أجل مسمى». بعد مرحوم علامه می‌فرماید ورواه جمهور أهل السنة بطرق عديدة عن أبي بن كعب وعبدالله بن عباس كما سيأتي؛ ولعل المراد بأمثال هذه الروايات الدلالة على المعنى المراد من الآية دون النزول اللفظي. می‌فرماید کسی فکر نکند این روایات دلالت بر این دارد که آیه وقتی نازل شده «إلى أجل مسمى» بوده بعد تحریف به نقیصه در آن صورت گرفته است! نه، چون پیامبر(ص) وقتی آیات را قرائت می‌کردند، گاه توضیحی هم می‌دادند. لذا، در مصحف امیرالمؤمنین(ع) حضرت فرموده است هر توضیحی مربوط به هر کلمه در آیه بوده، پیامبر فرموده و من نوشته‌ام. پیامبر(ص) توضیح دادند که **(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ)** مراد «إلى أجل مسمى» است. پس، مراد دلالت بر معناست نه اینکه این در لفظ بوده و بعداً تحریف شده است. باز در کافی از زراره نقل می‌کند -

عن زرارة قال: جاء عبد الله بن عمير الليثي إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: ما تقول في متعة النساء؟ فقال: أحلها الله في كتابه وعلى لسان نبيه صلى الله عليه وآله فهي حلال إلى يوم القيامة فقال: يا أبا جعفر مثلك يقول هذا وقد حرّمها عمر ونهى عنها؟! فقال: وإن كان فعل، قال: إني أعيدك بالله من ذلك أن تحل شيئاً حرّمه عمر، قال: فقال له: فأنت على قول صاحبك وأنا على قول رسول الله صلى الله عليه وآله فهل ألعنك أن القول ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله وأن الباطل ما قال صاحبك، قال: فأقبل عبدالله بن عمير فقال: يسرك أن نساءك وبناتك وأخواتك وبنات عمك يفعلن، قال: فأعرض عنه أبو جعفر عليه السلام حين ذكر نساء وبنات عمه؛

عبدالله بن عمير ليثي خدمت امام باقر(ع) آمد و سؤال کرد نظر شریف شما در متعه نساء چیست؟

حضرت فرمود: خداوند آن را در قرآن و بر لسان پیامبر حلال کرده است؛ متعه تا روز قیامت حلال است. در جلسات گذشته عرض کردیم از تعبیری که در خود همین آیه است یعنی (كِتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ)، به خوبی استفاده می‌کنیم که احکام دائمی است؛ اینجا هم حضرت در این روایت تصریح کرده است حلیّت متعه تا روز قیامت است. سپس، سائل که عبدالله بن عمیر لیثی است به امام عرض می‌کند: شما اینطوری می‌گویید در حالی که عمر آن را حرام کرده است؟! حضرت فرمود: هرچند که عمر حرام کرده باشد.

عبدالله بن عمیر لیثی سنی بوده و این مطلب برایش خیلی سنگین بوده است؛ به همین جهت گفت: پناه می‌برم به خدا که تو چیزی را حلال کنی که عمر حرام کرده است. حضرت فرمود: تو قول صاحب را بگیر و من بر گفتار رسول الله(ص) هستم. حضرت فرمود: بیا ملاعنه کنیم و یکدیگر را مورد لعن قرار دهیم بر این ملاک که حق هر کدام هست، او یک طرف قرار بگیرد و طرف دیگر که باطل است ملعون واقع شود. عبدالله بن عمیر یک حرفی زد؛ یک حرفی است که امروز هم سنی‌ها گاه می‌مانند آخرش چیست. همین چند روز پیش هم از طریق اینترنت یک سؤالی آمده بود برای ما که همین مطلب را نوشته بود.

گفت **أيسرك ان نسائك وبناتك واخواتك وبنات عمك يفعلن شما خوشحال می شوید که زن های شما، دختران شما، خواهرهای شما، دختر عموهای شما این کار را انجام دهند.** حضرت دیگر از او اعراض کردند؛ یعنی دیگر به او اعتنا نکردند. پس، خود اهل سنت هم قبول دارد که این تا زمان پیامبر بوده، در زمان ابوبکر هم بوده، اما در زمان عمر منسوخ شده است.

یک وقت است که امام باقر(ع) می فرمایند متعه حلال است. ما امام باقر(ع) را حجت خدا، وصی پیامبر می دانیم قولش برای ما معتبر است؛ و آنها نمی دانند، این توفیق را ندارند؛ هیچ؛ ولی یک وقت است که سؤال می کند و امام(ع) در جواب به قرآن استدلال فرموده است. امام می فرمایند این که ما داریم می گوئیم «هذا حلال» برای این است که آیه در همین مورد نازل شده است. این که ائمه(ع) عنایت داشتند که در بعضی از موارد به آیات قرآن استدلال کنند، روی چند جهت است؛ جهت اولش این بود که به دیگران بگویند قرآن را ما می فهمیم نه شما.

جهت دومش این بود که آنها را مجاب کنند؛ یعنی وقتی به قرآن استدلال می شد، دیگر حرفی نداشتند و قرآن را همه قبول داشتند. کسانی که در زمان ائمه بودند، هیچ کدام تردیدی نداشتند که این آیه دلالت بر این مطلب دارد منتها گرفتار این بودند که عمر از آن نهی کرده است. آمدند نهی عمر را ناسخ قرآن قرار دادند؛ در حالی که سنت نمی تواند ناسخ قرآن شود.

حدیث دیگر، در کافی آمده است: - محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد عن علی بن الحکم عن أبان بن عثمان عن أبي مریم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: **المتعة نزل بها القرآن وجرت بها السنة من رسول الله صلى الله عليه وآله.** - قرآن بر متعه نازل شده است؛ یعنی دلالت بر این دارد؛ سنت پیامبر هم بر این معنا هست. حتی در ذهنم هست که در بعضی از روایات آمده حتی خود پیامبر نیز آن را انجام داده است؛ نه اینکه فقط مربوط به اصحاب پیامبر یا مؤمنین باشد.

باز در کافی آمده است: - وعن علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علی بن الحسن بن رباط، عن حریز، عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال: سمعت أبا حنيفة يسأل أبا عبدالله عليه السلام عن المتعة؟ فقال: **عن أي المتعتين تسأل؟ قال: سألتك عن متعة الحج فأبئني عن متعة النساء أحق هي؟ قال: سبحان الله أما تقرأ كتاب الله: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ) (۴) ؟** فقال أبوحنيفة: والله لكانها آية لم أقرأها قط.. ابوحنيفة از امام صادق(ع) در مورد متعه سؤال کرد.

امام فرمودند کدام متعه را سؤال می کنید؟ گفت می خواستم از متعه حج سؤال کنم، اما حالا که شما اینطور فرمودید، از متعه نساء به من جواب بده که آیا حق است؟ حضرت تعجب کردند و بعد فرمودند آیا قرآن نخوانده ای که می گوید: **(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ) (۴)** □ او قسم خورد که گویا اصلاً این آیه را نخوانده بودم.

در تفسیر عیاشی نیز آمده است: - عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال: جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله: **انهم غزوا معه فأحل لهم المتعة ولم يحرمها وكان على عليه السلام يقول: لولا ما سبقني به ابن الخطاب يعني عمر ما زنا إلا شقى وكان ابن عباس يقرأ: "فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن فريضة" وهؤلاء يكفرون بها ورسول الله صلى الله عليه وآله أحلها ولم يحرمها.** - با پیامبر جنگ کردند و در آن جنگ، پیامبر متعه را حلال کرد. اهل سنت به این آیه و رسول خدا(ص) کفر ورزیدند. روایات دیگری نیز وجود دارد که یک مقداری را انشاءالله فردا می خوانیم و بعد یک جمع بندی از روایات نیز خواهیم داشت.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.